

آزادی و اسارت
(وابستگی و وارستگی در آثار مولوی و عطار)

دکتر مهناز صفایی



شماره شابک: ۷-۱۶-۶۷۲۷-۶۲۲-۹۷۸



- آزادی و اسارت (وابستگی و وارستگی در آثار مولوی و عطار)
- دکتر مهناز صفایی
- صفحه آرای: فاطمه عطایی
- نوبت چاپ: اول ● بهار ۱۳۹۹ ● قطع: وزیری (۲۹۶ صفحه)
- شمارگان: ۱۰۰۰ جلد ● قیمت ۴۵۰/۰۰۰ ریال
- چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد
- طرح جلد: دلارام پری پیکر، خطاطی: محمدعلی امامی
- شماره شابک: ۷-۱۶-۶۷۲۷-۶۲۲-۹۷۸
- حق چاپ محفوظ است
- مشهد، صندوق پستی ۱۳۸۸-۹۱۸۹۵ تلفن ۰۹۱۵۳۱۴۸۲۷۷
- نمابر ۰۵۱-۳۷۶۶۴۴۶۱ پیام‌نگار: dasturpress93@gmail.com
- وبگاه: dasturpress.com

سرشناسه:	صفایی، مهناز، ۱۳۵۱-
عنوان و نام‌پدیدآور:	آزادی و اسارت (وابستگی و وارستگی در آثار مولوی و عطار) / مهناز صفایی.
مشخصات نشر:	مشهد: دستور، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری:	۲۹۶ ص.
فروست:	سلسله پژوهشهای ایرانشناسی ۱۲.
شابک:	978-622-6727-16-7
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیپا.
یادداشت:	کتابنامه: [۲۸۸] - ۲۹۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر	وابستگی و وارستگی در آثار مولوی و عطار
موضوع:	مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق -- دیدگاه در باره دنیای فانی.
موضوع:	Mowlavi, Jalaloddin Mohammad ibn-e Mohammad, 1207-1273--Views on the transistory world
موضوع:	عطار، محمد بن ابراهیم، ۵۳۷-۶۲۷ ق. -- نقد و تفسیر.
موضوع:	Attar, Farid al-Din, d. ca. 1230-- Criticism and interpretation
موضوع:	شعر فارسی -- قرن ۷ ق. -- تاریخ و نقد
موضوع:	Persian poetry-- 13th century -- History and criticism
موضوع:	شعر فارسی -- قرن ۶ ق. -- تاریخ و نقد
موضوع:	Persian poetry-- 12th century -- History and criticism
موضوع:	آداب طریقت در ادبیات (*Costoms of the order in literature)
موضوع:	دنیای فانی در ادبیات (*The Transistory World in literature)
رده‌بندی کنگره:	PIR۵۳۰۷
رده‌بندی دیوبی:	۸۱/۳۱
شماره کتابشناسی ملی:	۶۰۲۸۵۸۰

فهرست مندرجات

عنوان	صفحه
مقدمه	۶
اسارت‌های بیرونی	۹
اسیر سحر ساحره دنیا شدن	۱۳
اسیر اقطاع ابلیس شدن	۱۵
اسیر نیست هست نما شدن	۱۷
اسیر سیم و زر دنیا	۱۹
اسارت در شهرت و مقام دنیا	۲۷
راه رهایی از اسارت دنیا	۳۸
دنیا مزرعه آخرت	۴۳
اسارت تن	۴۴
اسارت تقدیر	۵۶
نتیجه‌گیری فصل اول	۶۲
اسارت‌های درونی	۶۵
اسارت در عقل	۶۹
اسارت در علم حواس	۸۱
اسارت در شهوت و امیال نفسانی	۹۲
اسارت نفس	۱۰۶
معرفت نفس در دید عطار و مولانا	۱۱۰
نفس دو رویه	۱۱۲
مراتب مختلف نفس	۱۱۴
نفس اماره	۱۱۴
نفس لوازمه	۱۱۸
نفس ملهمه	۱۱۸
نفس مطمئنه	۱۱۹

۱۲۰	اسارت نفس در آثار عطار و مولانا
۱۲۹	اسارت درکبر و خودبینی
۱۳۵	نتیجه گیری فصل دوم
۱۳۸	راههای رهایی از اسارت‌های بیرونی و درونی
۱۴۹	خواب و رؤیا
۱۵۶	خواب و رؤیا نماد رهایی از اسارت‌های دنیا
۱۵۸	خواب و رؤیا نماد بازگشت به اصل
۱۶۱	ریاضت نفس
۱۷۱	فقر و فنا
۱۷۲	فقر و آزادگی
۱۸۰	برگ بی‌برگی
۱۸۵	دولت فقر
۱۸۸	فقر محمدی
۱۹۱	موت ارادی
۱۹۲	مفاهیم مرگ اختیاری
۱۹۴	موت ارادی در آثار عطار و مولانا
۲۰۰	ابزار موت ارادی
۲۰۱	درد و عشق
۲۱۴	ثمرات موت ارادی
۲۱۷	بقای بعد فنا
۲۲۴	شادی روحی
۲۳۵	بندگی و آزادگی
۲۳۸	سجود و بندگی
۲۴۱	ادب در بندگی
۲۴۲	ذکر و زاری، برات آزادی
۲۴۵	راز اسارت حضرت یونس و حضرت یوسف
۲۴۷	نتیجه گیری فصل سوم

۲۵۱	گرگ
۲۵۲	اژدها
۲۵۳	بط
۲۵۴	بلبل
۲۵۶	باز
۲۵۷	فاخته
۲۵۸	قمری
۲۵۹	کبک
۲۶۱	کبوتر
۲۶۱	کرکس
۲۶۲	کلاغ و زاغ
۲۶۵	کوف
۲۶۶	هدهد
۲۶۷	هما
۲۶۹	خروس
۲۷۰	خفاش
۲۷۱	صعوه
۲۷۱	طاووس
۲۷۳	طوطی
۲۷۴	سیمرغ
۲۷۵	سیمرغ ذات اقدس الوهیت
۲۷۷	سیمرغ روح و جان
۲۷۸	سیمرغ انسان کامل
۲۸۳	سیمرغ عشق
۲۸۴	سیمرغ دل
۲۸۵	نتیجه گیری کلی
۲۸۸	کتابنامه

مقدمه

«سپاس خدایی را که سخنوران، در ستودن او بمانند و شمارگران، شمردن نعمتهای او ندانند و کوشندگان حق او را گزاردن نتوانند. خدایی که پای اندیشه تیزگام، در راه شناسایی او لنگ است و سرِ فکرِ ژرف، رو به دریای معرفتش بر سنگ. صفتهای او تعریف ناشدنی است و به وصف درنیامدنی، و در وقت ناگنجیدنی، و به زمانی مخصوص نابودنی... سرلوحه دین شناختن اوست؛ و درست شناختن او، باور داشتن او؛ و درست باور داشتن او یگانه انگاشتن او؛ و یگانه انگاشتن او، به سزا اطاعت نمودن او.»

«...پس هر چندگاه پیامبرانی فرستاد و به وسیله آنان به بندگان هشدار داد تا حق میثاق آلت بگزارند، و نعمت فراموش کرده را به یاد آرند... تا آنکه خدای سبحان، محمد (ص) را پیامبری داد تا دور رسالت را به پایان رساند و وعده حق را به وفا مقرون گرداند. طومار نبوت او به مهر پیامبران ممهور، و نشانه‌های او در کتاب آنان مذکور، و مقدم او بر همه مبارک و موجب سرور.... پس درود خداوند بر او باد، و بر خاندان او که مخصوصین به خطاب مستطاب «وَيُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيرًا» و منصوصین به نص بلاغت نصاب «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» و پیشوایان دین مبین و شفیعان روز باز پسین اند.»^۱

اما بعد؛ گروهی از فرهنگ آفرینان و اندیشه‌وران جهان اسلام، از شیعه و سنی و فقیه و متکلم و محدث و صوفی، به خاطر ساخت ویژه اندیشگی و رفتاری خویش، سزاوار آن‌اند که «بیدار دل» خوانده شوند؛ و گروهی از این بیدار دلان، روز و روزگار خود را از گونه‌ای شور و شعور، سرشار و برخوردار و پرنثار می‌سازند که می‌سزد، ایشان را «بیدارگر» نام کنیم.

بی‌گمان مولانا جلال‌الدین و عطار، فریدالدین در میان عارفان مسلمان، سزاوارترین‌اند به این لقب ارجمند؛ زیرا که حرف و صوت هیچ‌یک از صوفیان نامدار و معنی‌آفرین، بسان ایشان، آسمان فرسای و جگر شکاف و هوش انگیز و شیداگر نیست و دریای جان آدمی را این مایه، موج خیز و بی‌قرار نمی‌سازد.

رهایی از قید تعلقات و ظواهر دنیوی و رسیدن به مقام قرب الهی، یکی از مقوله‌های بنیادین تفکر صوفیانه ست که معتقدند؛ بنده راستین حق، تنها باید به خدا عشق ورزد و اعمالش مطابق خواسته

۱- نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۳، خطبه اول، صص: ۴-۲.

حق باشد و از اسارت‌های درون و بیرون، آزاد و رها گردد. بدون تردید مولانا و عطار که گنجینه‌هایی گهربار از معارف در دوره خود، به حساب می‌آیند؛ با التزام از سر آگاهی به حکمت و اخلاق، جدیت در تهذیب نفس، دقت و وسواس در اجرای بایسته‌های دینی و اخلاقی، همراه با ذوق و قریحه سرشار شعری که هر دو از آن پُر بهره بوده‌اند؛ بالأخص مولانا که با مسخّله بسیار عمیق و ظریف در تصویرگری مضامین عرفانی، به ذوب مطالب منبعث از آثار گذشتگان نامی به ویژه عطار، در کوره سیال ذهنش پرداخته و بلورینه‌ای بدیع می‌سازد، همراهی و همگامی این دو شاعر عارف در مشرب‌های عرفانی بالأخص مفهوم آزادی از قید تعلقات، در جای جای آثارشان دیده می‌شود. موانع وصول به آزادی از جمله اسارت تن، دنیا و حکم تقدیر به عنوان بندهای بیرونی معرفی شده‌اند. در دید دو شاعر، عظیم‌ترین بندهای درونی بندهای نفس و امیال نفسانی است که به تعبیر آن دو، نفس و شیطان در سرشت یک تن بوده‌اند. همچنین گل‌اندودهایی که دنیا و عالم ماده بر پر سالکان طریقت، اندوده می‌نماید و آنها را از پرواز در آسمان حقیقت باز می‌دارد. زر و سیم و شهرت دنیوی و کبر و خودبینی حاصل از این مقام‌های بی‌پایه و اساس و زندهای ریایی همه و همه، عقال پرواز سالکان معرفی می‌گردند.

در نظر مولانا و عطار سالکان طریقت به مدد جذبه و عنایت حق، مجاهدت و ریاضت و همراهی پیر روشن ضمیر، باید به مرحله‌ای برسند که حجاب هستی را در هستی حق درازند تا به لذت حقیقی و پایدار برسند:

اگر هستی حجابی پیش از آن	از آن حالت دمی با خویش آرد
چو هستی تو ننماید بر او	ز خود بی‌خود بمانی بر او
چو آگه شد شود لذت پدیدار	ز شادی درخروش آید دگر بار ^۱
چون فراموش خودی یاد کند	بنده گشته آنگه آزادت کنند ^۲

انعکاس این اسارت در مثنوی از نی‌نامه تا آخرین حکایت شاهزادگان قلعه ذات‌الصّور دیده می‌شود. نی‌نماد روح اسیر در جسم ماست و نوای نی، نوای حزن‌انگیز این فراق است که بر جانهای مشتاق نواخته می‌شود و مرد و زن سینه شرحه شرحه از فراق این درد، می‌نالند. راز شنیدن نواهای نی در زدودن گره‌های نی است و نی‌زن باید این گره‌ها را باز کند تا صدای آن شنیده شود:

تا گره با نی بود همراز نیست	همنشین آن لب و آواز نیست ^۳
-----------------------------	---------------------------------------

۳- مثنوی، ۱: ۲۲۰۳.

۲- مثنوی، ۳: ۳۰۷۶۳.

۱- الهی‌نامه، ۱۱: ۱۳۸۷-۵۰۸.

در نظر مولانا هریک از اسباب و تعلقات دنیوی یا اخروی خود، گره یا عقده‌ای است که در کار می‌افتد و تا عقده بندها گشوده نشود، دم‌نای زن از آن خارج نشود. این مفهوم ترک تعلقات و گسیختن بندهای روح تا پایان مثنوی و در اشارات فیه مافیه دیده می‌شود. عطار در اسرار نامه‌اش نیز به این گره‌های جان، اشاره می‌کند که علت ندیدن آن جهانی، حجاب این گره‌هاست که از آغاز بر پای انسان بند شده است و هریک از این گره‌ها با هر دمی که از جانب حق بر آید؛ گشوده می‌گردد:

نهادت پُرگره بند است جان را از آن جان می‌نبینی آن جهان را
نهادت پُرگره کردند از آغاز به یک یک دم شود یک یک گره باز^۱

الهی‌نامه نیز که حکایت پادشاهی با شش پسر و بیان آرزوها و آمال متفاوتشان است؛ هر کدام از این آرزوها، نماد بندهایی معرفی می‌شود که بر پای سالک طریقت، نهاده شده است. عشق جسمانی، سحر و جادوگری، جام جم، آب حیات، انگشتری سلیمانی و کیمیا. پادشاه در نماد انسان‌رها شده از قید تعلقات در گفتگو با هریک از پسران خود بر آن است تا با سخنان حکیمانه و عالمانه‌اش که عمدتاً بر مبنای زهد و وارستگی است؛ فرزندان را از قید اسارت‌ها برهاند. مصیبت‌نامه نیز حکایت سالک فطرت است که برای رسیدن به حقیقت وارستگی، به پدیده‌های آسمانی و زمینی چنگ می‌زند؛ گو اینکه آن پدیده‌ها نیز خود مهر اسارت بر پیشانی دارند؛ پس به یاری پیری روشن ضمیر به کاوش در خود ادامه می‌دهد تا راه‌هایی را بیابد. در منطق‌الطیر نیز این حرکت و پویایی و عطش یافتن برای رسیدن به حقیقت سیمرغ، دمی مرغان را از رفتن باز نمی‌دارد تا حدی که مرغان اسیر در بند عشق ظواهر و آمال و آرزوهای دنیوی و اخروی بر جای می‌مانند و مرغانی که از تن‌آسانی و آسایش می‌رهند؛ به یاری هدیه روشن ضمیر، آزاد و رها به وصال سیمرغ می‌رسند. عطار در سراسر تذکرةالایاء نیز از عاشقانی سخن می‌گوید که اسیر عشق معشوق خویش‌اند و رهایی را در بندگی معشوق می‌دانند. آزادگان عطار و مولانا گوهرهای عشق و بندگی را بر تاج مرصع خود نشان کرده‌اند و لاجرم در این بندگی به سلطانی رسیده‌اند.

از دیرباز تا کنون به علت توجه انسان به نیازهای معنوی، مطالب فراوانی نوشته شده است. عارفان و صوفیان، نکته‌های ظریف بسیاری بیان کرده‌اند که در کتب اهل تصوف و در آرای اهل حق آورده شده است. یکی از مهمترین مسائل که در تمام ادیان و فرهنگها تجلیات گوناگون آن نمایان است؛ مسئله اسارت نوع انسانی و پیدا کردن راه حل‌هایی برای رهایی از این اسارت‌هاست. ثمره این

رهایی از ظواهر دنیوی، رسیدن به آرامش درونی و لذت معنوی است که کمال مطلق می‌باشد. در آثار مولانا و عطار که لوح اکمل انسان‌سازی است؛ به این مهم اشاره شده است؛ لذا بر حسب علاقه وافر در حیطه ادبیات عرفانی و اهمیت موضوع، به جستجو در آثار گوهر بار این دو شاعر عارف پرداخته‌ایم و به نظریات محققان که در این موضوع صاحب‌نظر بوده‌اند نیز توجه نموده و در پایان پژوهش نتایج و ایده‌های مولانا و عطار را مورد بررسی قرار داده‌ایم. امید است این پژوهش ارتباط پنهان گفتاری با شیف‌تگان کلام وحی و دوستداران سخن دل و تمام عاشقانی که اسیر عشق معشوق‌اند و رهایی را در بندگی معبود می‌دانند، برقرار نماید و زنده و پویا بماند.